



درس تفسیر سوره مبارکه احقاف - جلسه ۱۲

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ (۱۸) وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ يُؤَفِّيهِمْ أَعْمَالَهُمْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۹) وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ (۲۰) وَ أَذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَ قَدْ خَلَتْ الْأَنْذَرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۲۱)﴾

توصیه قرآنی به جامعه بشری درباره حفظ حریم سه نسل

سوره مبارکه «احقاف» در مکه نازل شد و مطالب محوری آن اصول دین است، مسئله توحید و وحی و نبوت و معاد به عنوان رؤس اصلی این سوره قرار دارد؛ در ضمن مسائل اخلاقی و حقوقی جهان اسلام، بلکه بشریت را هم گوشزد می‌کند. جریان حفظ حدود و حقوق پدر و مادر و حدود و حقوق خانواده و حدود و حقوق نسل آینده، سه عنصری است که در توصیه قرآن کریم نسبت به جامعه بشری آمده است و اختصاصی به مؤمنین ندارد، نمی‌فرماید ما مؤمنین را توصیه کردیم یا اهل کتاب را توصیه کردیم. بعضی از احکام؛ نظیر صوم و صلات هستند که مخاطب آن مؤمنین می‌باشند، گرچه تکلیف برای همه بشریت است؛ بعضی احکام است که نظیر ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ

تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ^۱ برای موحدان است و برخی‌ها هم اعمّ از محلی و منطقه‌ای و بین‌المللی برای جامعه بشری است، رعایت این سه نسل و سه اصل جزء حقوق بین‌المللی اسلام است؛ هم فرمود به پدر و مادران که جدّ و جدّه هم در همین مجموعه بوده و در توسعه داخل می‌باشند، هم اصول خانوادگی و هم راجع به فرزندان، ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ^۲ بِوَالِدَيْهِ﴾.

ثمره حفظ حریم سه نسل برای جامعه

این سه رشته هم برای حفظ مَحَرَمیت است، یک؛ هم برای توجه به حرمت نکاح است، دو؛ که این دو حکم فقهی کاملاً از هم جدا هستند و هم برای وجوب اتفاق است، سه؛ چون حفظ عمودین و نفقه دادن بر عمودین جزء احکام فقهی و واجب است؛ یعنی اگر پدر یا جدّ امکان مالی ندارند و نیازمندند، اینها جزء «واجب النفقه» فرزند هستند، جزء «واجب النفقه» نوه و نبیره هستند و اگر نوه یا نبیره، سبط و مانند آن توان اداره زندگی را نداشتند، «واجب النفقه» پدر هستند، یا «واجب النفقه» جدّ هستند؛ عمودین «واجب النفقه» یکدیگرند، مَحَرَمیت هست، حرمت نکاح هست و مانند آن که این برای تحکیم اصول خانوادگی است.

در بین پدر و مادر، گرچه رنج پدر از نظر تهیه مسکن و نفقه و کسوه کم نیست یا زیاد است؛ اما رنج بارداری و شیرخوارگی و شیردادن یک رنج توانفرسایی است، این را گوشزد می‌کند تا پسرها قدردان باشند و دخترها هم بدانند که همین مسیر را باید تحمل کنند. در سوره مبارکه «لقمان» آن‌جا هم که سخن از توصیه به پدر و مادر هست، رنج مادر را ذکر می‌کند؛ آیه چهارده سوره مبارکه «لقمان» این است: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ﴾، بعد رنج

۱. سوره آل عمران، آیه ۶۴.

۲. سوره احقاف، آیه ۱۵.

مادر را ذکر می‌کند: «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَمَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ»^۳، هم پسرها قدر مادر را بدانند و هم دخترها آیین مادری را از این جریان بیاموزند.

سیره ائمه بر عمل به علم عادی در امور زندگی و نمونه‌هایی از آن

اما آن مطلبی که مربوط به علم غیب ائمه (علیهم السلام) است که در خصوص مسئله قضا این چنین است، این طور نیست! برای اینکه سیره آنها این طور بود که در جنگ‌ها، در مسائل اجتماعی، در نصب و عزل، در حکومت‌داری، کشورداری و تقسیم بیت‌المال برابر علم عادی عمل می‌کردند و در جریان شهادت ائمه (علیهم السلام) هم که گاهی آب مسموم را می‌نوشیدند، برابر علم عادی عمل می‌کنند.

در جریان «إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيْمَانِ»^۳ این تمام فقه را شامل می‌شود؛ اگر مسجدی یا حرمی آلوده شد و کسی آجیر شد که این را پاک بکند، حالا اگر بعضی از جاها آلوده بود و اطلاع نداشتند، وقتی به محکمه قضا آمدند، امام که علم غیب دارد که کجا خون افتاده و کجا خون نیفتاده، باید برابر علم خود حکم بکند! آیا مُلَاقَى مُتَنَجِّسٍ، مُتَنَجِّسٌ هست و نجس می‌شود یا نه که اختلافی است، امام باید برابر با علم غیب حکم بکند! در جریان «رضاع» اگر اختلافی کردند که آیا این پسر و دختر رضاعی هستند یا نه، آن رضاع‌ای که نشر حرمت می‌کند چند «رضعه» است و شرایط آن چیست، امام باید با علم غیب خودش حکم بکند! در برابر ارث، در برابر قتل عمد و شبه عمد که آیا این عمد بود یا شبه عمد، آیا خطای محض بود یا شبه خطا، امام باید به علم غیب حکم بکند! از اوّل تا آخر فقه در همه جا اختلاف فقهی هست، در این صورت امام باید برابر علم غیبی خود حکم بکند؛ در حالی که طبق آنچه مرجع این شخص گفته است او مکلف است، الآن اگر امام بخواهد برابر علم غیب حکم بکند، حتی برابر علم عادی هم حکم بکند کار بسیار دشوار است. مستحضرید بخش وسیعی از این تصادفات اتومبیل و

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۷، ص ۴۱۴.

موتوری، اینها شبه عمد است، خطای محض نیست! شبه عمد را عمو و امثال عمو باید بپردازند، در حالی که در جامعه ما این تحمل‌پذیر نیست؛ لذا دستگاه قضایی سعی می‌کند که اینها را به صورت خطای صرف در بیاورد که خود اینها بپردازند، در حالی که بسیاری از این تصادف‌ها و بسیاری از این برخوردهای داخل شهر و خارج شهر شبه عمد است و شبه عمد را «عاقله» باید بپردازد؛ چنین چیزی را شما در دستگاه قضایی یک موردش را هم نمی‌بینید، برای اینکه بستگان پدری می‌گویند به ما چه؟ لذا اینها سعی می‌کنند این را به صورت خطای صرف معرفی بکنند. در تمام ابواب فقه، در «نکاح»، در «نفقه»، در «ارث»، در «رضاع»، در «دیات» و «حدود» همه‌جا این اختلاف نظر هست؛ اگر به محکمه امام بردند، امام هم آن علم غیب‌ها را باید اعمال بکند، آن دسیسه‌های موضوعی را باید به رُخ آنها بکشد و هم آن واقع را باید بیان کند؛ در حالی که نه آن موضوعات ریز را ائمه (علیهم السلام) می‌گفتند و نه آن حکم واقعی فقه را بیان می‌کردند، بلکه این رسالت فنّ شریف اصول بود و هست.

پرسش‌های پیرامون علم غیب امام پیامد کوتاهی علم اصول

بارها عنایت کردید که اگر بگوییم قطع حجّت است، حرف علمی نیست؛ اصول باید خودش را نجات بدهد و حیات پیدا کند، حیات اصول در این است که قطع را بگذارد کنار و عقل را بیاورد جلو، زیرا که عقل مبانی دارد، مبادی دارد، ۲۵ فصل دارد، یک جان‌کندن علمی دارد تا ثابت کند که عقل چیست، بعد هم باید ثابت کند که علم غیبی امام در بخش‌های فقهی حجّت نیست، اگر اصول این کار را می‌کرد ما مشکل شهید جاوید^۴ و آن غائله‌ها و آن تشکیلات فراوان را نداشتیم؛ اینها هم طلبه‌های فاضلی بودند! می‌گفتند چگونه می‌شود که امام بدانند و عمداً

۴. شهید جاوید کتابی درباره قیام امام حسین (علیه السلام) و واقعه عاشورا اثر نعمت الله صالحی نجف آبادی است. این کتاب تفسیری متفاوت با تفسیر غالب درباره علت قیام امام حسین (علیه السلام) به دست داده است. در حالی که تفسیر غالب درباره انگیزه قیام سیدالشهداء شهادت طلبی بوده، صالحی نجف آبادی در شهید جاوید مدعی شده است که امام حسین نه به قصد شهادت بلکه به قصد تشکیل حکومت قیام کرد، ولی به دلایلی این مقصود حاصل نشد و ایشان به شهادت رسید؛ همچنین ایشان برخی از باورهای رایج پیرامون واقعه عاشورا را آمیخته به خرافات، عوامانه و نادرست می‌داند و سعی نموده تاریخ عاشورا را به صورت علمی و تحلیلی بازخوانی نماید.

زن و بچه‌اش را به کشتن بدهد؟! اینها جریان حضرت مسلم (سلام الله علیه) را در کوفه و جریان سیدالشهداء را در مکه، «بالصراحة» می‌گفتند مسلم نمی‌دانست یا امام حسین (علیه السلام) نمی‌دانست! - معاذ الله - این طور بود! برای اینکه می‌گفتند چطور می‌شود که آدم بداند و زن و بچه‌اش را به کشتن و اسارت بدهد؟! ولی اگر در اصول ثابت می‌شد که علم غیب «مِمَّا لَا رَيْبَ فِيهِ» است، یک روایت و دو روایت و صد روایت که نیست، یا یک حادثه و دو حادثه و صد حادثه نیست برای تبیین علم غیب اهل بیت! ولی علم غیب بالاتر از این است که در سند فقهی قرار بگیرد! اگر در سند فقهی قرار می‌گرفت، اینها حجت الهی بودند و انجام می‌دادند! اینها ناچار شدند بگویند مگر می‌شود که کسی علم داشته باشد که او را می‌کشند و زن و بچه‌اش را به اسارت می‌برند، آن‌گاه زن بچه‌اش را به همراه می‌برد؟! لذا می‌گفتند - معاذ الله - سیدالشهداء نمی‌دانست در کوفه چه می‌گذرد؟ و مسلم بن عقیل هم نمی‌دانست که در مکه چه می‌گذرد؟ از بس مراجع گفتند - مخصوصاً سیدنا الاستاد علامه (رضوان الله علیه) اینها را توجیه کرد - آنها که نسخه‌ای اصلی شهید جاوید نزد آنهاست می‌دانند - کم‌کم به جای اینکه در نسخه‌ای جدید بگویند حسین بن علی نمی‌دانست، گفت مکه خبر نداشت یا کوفه خبر نداشت؛ یعنی مسلم و حسین (سلام الله علیهما) را به مکه و کوفه تبدیل کردند، حداکثر اصلاحی که کردند! به خودشان حق می‌دادند، می‌گفتند چطور می‌شود که آدم بداند و زن و بچه‌اش را به اسارت ببرد؟! اما وقتی که در اصول به صورت رسمی ثابت بشود که علم غیب مخصوص مسائل عرشی و آسمانی و معجزات و کارهای کلامی است؛ این علم برای حکم فقهی نیست، آدم به راحتی قبول می‌کند که امام (سلام الله علیه) یقین دارد که در این کوزه سمّ است؛ ولی این دانستن او حجت شرعی نیست؛ چه بداند که او را شهید می‌کنند و چه بداند که او را شهید نمی‌کنند؛ نظیر «لَيْلَةُ الْمَبِيتِ»^۵ یا نوزده ماه

۵. لَيْلَةُ الْمَبِيتِ، در لغت به معنای شب بیتوته و در اصطلاح به شبی گفته می‌شود که امام علی (علیه السلام) برای حفظ جان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در بستر ایشان خوابید. مشرکان قصد داشتند در این شب دسته‌جمعی به خانه پیامبر حمله کرده و وی را به قتل برسانند. با این کار امام علی، مشرکان متوجه عدم حضور پیامبر نشدند و رسول خدا پس از سه

مبارک رمضان، هر دو حال برایش یکسان است؛ گرچه جریان «لَيْلَةُ الْمَبِيتِ» قبل از امامت وجود مبارک حضرت امیر بود. اگر حوزه این کار را می‌کرد ما آن خسارت‌ها را نمی‌دادیم.

پرسش: آیا این آیه پانزده می‌تواند شرح آیه اوّل سوره «نساء» باشد که فرمود: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾؟

پاسخ: نه، آن مطلبی دیگر است. ذات اقدس الهی برای اهمیت دادن به موضوعی، نام مبارک خودش را کنار آنها ذکر می‌کند؛ مثل احترام به پدر و مادر را که در کنار نام خودش ذکر می‌کند و می‌فرماید: ﴿أَنْ اَشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ﴾^۶ در جریان رعایت ارحام هم این چنین است، فرمود: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾، احترام به «أرحام» و «صله رحم» آن قدر مهم است که در کنار نام ذات اقدس الهی قرار می‌گیرد.

پرسش: «أرحام» عام به کار رفته که شامل هر سه قسم می‌شود؛ یعنی پدر و مادر، ذریّه و خود انسان.

پاسخ: البته! «أرحام» در آن جا که فرمود: ﴿وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾^۷ همین سه مرحله را شامل می‌شود؛ البته آنها به صورت متن است و اینها به صورت شرح است که انسان مسئول سه عنصر هست، چون این «عمودین» را باید حفظ بکند؛ یعنی جدّ و جدّه تا آن جا که هستند یا نوه و سبط و امثال آنها تا آن جا که هستند، هر کدام از اینها محرمیّت دارند، یک؛ حرمت نکاح دارند، دو؛ «واجب النفقه» هستند، سه؛ تحت ولایت بزرگ‌ترها هستند، چهار؛ اینها اصول خانوادگی را حفظ می‌کنند.

روز مخفی شدن در غار ثور به مدینه مهاجرت کرد. بسیاری از مفسران شأن نزول آیه ۲۰۷ سوره بقره را این فداکاری امام علی در لیلۃ المبیّت دانسته‌اند. تاریخ‌نگاران این واقعه را در شب اول ماه ربیع الاول سال سیزدهم یا چهاردهم بعثت دانسته‌اند.

۶. سوره لقمان، آیه ۱۴.

۷. سوره رعد، آیه ۲۵.

فرمود این کار را انجام بدهید و اگر این کار را انجام دادید سعادت برای شماست، در قبال کسانی که حرمت پدر و مادر را نگه نمی‌دارند، اساس خانواده را رعایت نمی‌کنند و نسبت به نسل آینده بی‌تفاوت هستند، اینها کسانی می‌باشند که ﴿حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ﴾.

حکمت عرضه انسان بر آتش جهنم و بر خدا

مطلب بعدی آن است که فرمود هرکدام از اینها، هم آن گروه درجاتی دارند و هم این گروه درکاتی دارند؛ ولی در قیامت ما اینها را کنار آتش می‌بریم. یک مثل است به نام «عَرَضَ عَلَى النَّارِ»؛ نشان دادن، این عَرَض گاهی برای احتجاج است، گاهی برای کیفر و تنبیه و تعذیب می‌باشد. «عَرَضَ عَلَى اللَّهِ» برای کسی است که اگر - معاذ الله - خدا را نمی‌شناخت ﴿تُعَرِّضُونَ﴾،^۸ آن روز به پیشگاه الهی می‌برند و «الله» برای آنان روشن می‌شود؛ آنهایی که مثل حکیم و متکلم و مانند اینها با برهان خدا شناختند، در مسئله «عَرَضَ عَلَى اللَّهِ»، آن حصول به حضور و آن مفهوم به مصداق تبدیل می‌شود؛ آنهایی که با علم شهودی ذات اقدس الهی را شناختند، در آن «عَرَضَ عَلَى اللَّهِ» و ظهور الهی شفاف‌تر و روشن‌تر خدا را می‌شناسند؛ آن‌که با شهود می‌شناخت شهود او شفاف‌تر می‌شود و آن‌که با حصول می‌شناخت حصول او به حضور تبدیل می‌شود و آن‌که منکر بود انکار او به معرفت تبدیل می‌شود. در مسئله ﴿تُعَرِّضُونَ﴾ که در سوره مبارکه «حَاقَّة» و امثال آن آمده است، این برای اصل معرفت خدای سبحان است. سه آیه در قرآن کریم است که مربوط به «عَرَضَ عَلَى الرَّبِّ» است، ﴿وَعَرِّضُوا عَلَى رَبِّكَ﴾^۹ که ﴿لَا

۸. سوره حاقه، آیه ۱۸.

۹. سوره کهف، آیه ۴۸.

تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ^{۱۰} است؛ همه هر چه دارید در پیشگاه خدا عرضه می‌شوید، هم برای شما «الله» روشن می‌شود

«يَوْمَ يَرَوْنَ الْحَقَّ» می‌شود و هم شما در پیشگاه «علی الله» معروض خواهید بود؛ این درباره توحید بود.

درباره بهشت چنین تعبیری نیامده که شما عرضه می‌شوید، چون این عرضه کردن یک نحوه توییخ و احتجاجی است؛ در جریان بهشت این طور نیست و نیازی هم به این کار نیست؛ البته درباره آتش هست، فرمود هم شما بر آتش عرضه می‌شوید و هم آتش را به شما نشان می‌دهند. در سوره مبارکه «احقاف» که محل بحث است و هم در آیه محل بحث یعنی آیه بیست فرمود: ﴿يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ﴾، هم در بخش پایانی این سوره یعنی آیه ۳۴ فرمود: ﴿وَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ﴾. در آن آیه پایانی فرمود در هنگام عرضه گفته می‌شود: ﴿لَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ﴾؛ ببینید! آن گاه می‌گویند: ﴿رَبَّنَا ابْصُرْنَا وَ سَمِعْنَا﴾؛^{۱۱} بله این آتش حق است. پس یک عرضه برای معرفت است؛ چه عرضه بر خدا تا خدا برای آنها روشن بشود و چه عرضه بر «نار» یا عرضه «نار» بر آنها تا «نار» برای آنها روشن بشود که می‌گویند: ﴿رَبَّنَا ابْصُرْنَا وَ سَمِعْنَا﴾. یک وقت است که نه، این ترساندن و یک نحوه تعذیب است. عرضه تنها به این نیست که نشان بدهند، وقتی کنار آتش می‌برند، هم عصبانیت آتش برای اینها رعب‌آور است و هم آن شعله آتش برای اینها دردآور است. این عرضه اگر معرفت و شهود «معروض علیه» را بخواهد، در جریان آتش قیامت این طور است که آنها واقعاً چیزی می‌فهمند.

ناقصی دیدگاه عرضه آتش جهنم بر انسان

برخی‌ها می‌گویند که بشر را که نمی‌شود بر آتش عرضه کرد، آتش که چیزی نمی‌فهمد! آتش را باید بر کفار عرضه کرد؛ لذا می‌گویند این آیه از سنخ قلب است؛ یعنی ﴿وَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ﴾ اصل آن این

۱۰. سوره حاقه، آیه ۱۸.

۱۱. سوره سجده، آیه ۱۲.

است «يَوْمَ تُعْرَضُ النَّارُ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا»، چه در آیه ۳۴ همین سوره «احقاف» چه در آیه بیست همین سوره مبارکه «احقاف» که ﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ﴾؛ یعنی «يَوْمَ تُعْرَضُ النَّارُ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا»، این عذاب قلب است.

این بیان تام نیست، برای اینکه اگر مشکل شما این است که «معروضُ علیه» باید بفهمد، کاملاً می‌فهمد! حیات آخرت اصولاً حیات بی‌درک نیست ﴿إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ﴾^{۱۲}، دارِ آخرت چه جهنم آن، چه بهشت آن و چه «بین النار و الجنة» این فضا، فضای حیات است ﴿إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ﴾، پس مشکل ادراک نیست؛ گذشته از اینکه خصوص جهنم را هم «مدرک» می‌دانند، برای اینکه آن آیاتی که دارد: ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَزَفِيرًا﴾^{۱۳} این جهنم از دور وقتی کفار را می‌بیند نعره می‌زند؛ حالا ممکن است مؤمنین را ببیند، ولی مؤمنین اصلاً جهنم را نمی‌بینند ﴿لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ﴾^{۱۴} با اینکه نعره جهنم را می‌گویند که به چندین فرسخ می‌رود؛ اما صدای ضعیف این نعره را هم مؤمنین نمی‌شنوند: ﴿لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا﴾؛ «حسّیس» یعنی آن صدای خیلی ضعیف که باید احساس بشود. ﴿لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ﴾.

پرسش: ... که آتش می‌گوید این برای من است و آن برای تو

۱۲. سوره عنکبوت، آیه ۶۴.

۱۳. سوره فرقان، آیه ۱۲.

۱۴. سوره انبیاء، آیه ۱۰۲.

پاسخ: این سخن آن را تأیید می‌کند! آن‌که ذات اقدس الهی از جهنم سؤال می‌کند که ﴿هَلْ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ

مِنْ مَزِيدٍ﴾^{۱۵} اگر ما دست به ظاهر نبریم و همین ظاهر را حجت بدانیم چه اینکه هست، ظاهرش این است که

جهنم درک می‌کند.

پرسش: اما فرمایش حضرت‌عالی این است که مؤمن اصلاً آتش را نمی‌بیند!

پاسخ: بله!

پرسش: اما در روایت داریم که

پاسخ: آن رحمت است برای کسی که تحت ولایت علی بن ابی‌طالب است.

پرسش: پس پل صراط چه می‌شود؟

پاسخ: همین‌طور! آنها تحت ولایت اهل بیت هستند. مرحوم صدوق (رضوان الله علیه) را خدا غریق رحمت کند!

البته همه نوشته‌های ایشان لطیف است، این کتاب معانی الاخبار او خیلی لطیف است! در این کتاب معانی الاخبار

دارد که کسی مثلاً خدمت امام صادق (سلام الله علیه) رسیده و عرض کرد که چرا وجود مبارک پیغمبر (صلی الله

علیه و آله و سلم) را می‌گویند «أَبَا الْقَاسِمِ»؟ حضرت فرمود کنیه حضرت است و نزد عرب‌ها هم این بود یا مثلاً

فرزندی بود به نام قاسم که حضرت «أَبَا الْقَاسِمِ» بود. عرض کرد اینها را می‌دانم «زَدَنِي بَيَانًا»، چون القاب اینها،

اسمای اینها، اوصاف اینها همه‌شان رازدار است. حضرت دید که او یک آدم معمولی نیست، برای او شرح داد،

مرحوم صدوق نقل می‌کند که وجود مبارک حضرت برای او شرح داد؛ فرمود مگر نه این است که علی بن

ابی‌طالب شاگرد پیغمبر (سلام الله علیهما) است؟ عرض کرد بله! فرمود مگر نه این است که شاگرد، پسر استاد است

و استاد به منزله پدر اوست؟ عرض کرد بله! فرمود مگر نه این است که علی بن ابی طالب «قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ»^{۱۶} است که می‌گوید این را بگیر و آن را نگیر؟ عرض کرد بله! فرمود پس پیغمبر «أَبَا الْقَاسِمِ» است.^{۱۷} ببینید این جا شاگردی می‌خواهد که خوب سؤال بکند تا امام (سلام الله علیه) جواب بدهد. بعضی از خواص که می‌رفتند یک سؤال می‌کردند و حضرت آن مطالب و لطایف را می‌فرمود، زراره و امثال زراره گاهی گله می‌کردند سؤال می‌کردند که آخر چرا اینها را به ما نمی‌فرمایید؟ می‌فرمود شما که مثل آنها نیستید! شما همین حلال و حرام را از ما سؤال می‌کنید «مَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيحٌ»^{۱۸} فرمود ما حرف‌های فراوانی داریم و علم ما طوری است که بعضی از حرف‌های ما را «لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»^{۱۹} شما چنین شاگردی پیدا کنید ما می‌گوییم، ما که برای گفتن حرفی نداریم! اما شما سؤال می‌کنید که این چیست و آن چیست، ما هم همین را می‌گوییم برای شما! اما راز و رمز خلقت را که از ما سؤال نکردید! فرمود: «مَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيحٌ» شما یک ذریح محاربی پیدا کنید، بله ما هم حرف‌هایی را برای شما می‌گوییم. غرض این است اینکه فرمود حرف‌های ما طوری است که «لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»، حالا ما هر چه بنشینیم فکر بکنیم که «أَبَا الْقَاسِمِ» یعنی چه، اصلاً این حرف‌ها به ذهن ما نمی‌آید که چون وجود مبارک حضرت امیر «قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ» است و وجود مبارک حضرت امیر شاگرد پیغمبر است و پیغمبر استاد است و

۱۶. الامالی (للمصدق)، ص ۴۶.

۱۷. معانی الاخبار، ص ۵۱ و ۵۲: «... جَاءَ نَفَرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَسَأَلَهُ أَعْلَمُهُمْ وَ كَانَ فِيْمَا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ لَيْ شَيْءٌ سُمِّيَتْ مُحَمَّدًا وَ أَحْمَدًا وَ أَبَا الْقَاسِمِ وَ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ دَاعِيًا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَمَّا مُحَمَّدٌ فَإِنِّي مَحْمُودٌ فِي الْأَرْضِ وَ أَمَّا أَحْمَدُ فَإِنِّي مَحْمُودٌ فِي السَّمَاءِ وَ أَمَّا أَبُو الْقَاسِمِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَنْسِمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قِسْمَةَ النَّارِ فَمَنْ كَفَرَ بِي مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ فَفِي النَّارِ وَ يَنْسِمُ قِسْمَةَ الْجَنَّةِ فَمَنْ آمَنَ بِي وَ أَقَرَّ بِبُيُوتِي فَفِي الْجَنَّةِ وَ أَمَّا الدَّاعِي فَإِنِّي أَدْعُو النَّاسَ إِلَى دِينِ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمَّا النَّذِيرُ فَإِنِّي أُنْذِرُ بِالنَّارِ مَنْ عَصَانِي وَ أَمَّا الْبَشِيرُ فَإِنِّي أَبَشِّرُ بِالْجَنَّةِ مَنْ أَطَاعَنِي».

۱۸. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۵۴۹.

۱۹. الامالی (للمصدق)، ص ۴.

معلم و پدر شاگرد است می شود «أَبَا الْقَاسِمِ»، این یک مرحوم صدوق می خواهد و یک معانی الاخبار می خواهد و بررسی آن.

ناروایی حمل بر مجاز کردن آیات عرضه انسان بر آتش جهنم

پس هر چه که در قیامت هست می فهمد ﴿إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ﴾، اگر برای ما ثابت بشود که آتش جهنم مثل آتش دنیا درک ندارد، حمل بر مجاز می کنیم؛ اما وقتی که ثابت نشده و از آن طرف هم شاهد بر خلاف هست، چرا این آیات را بر ظاهرش حمل نکنیم! ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ﴾، این رؤیت را به آتش جهنم نسبت می دهد ﴿إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْطًا وَ زَفِيرًا﴾، ﴿تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْطِ﴾^{۲۰} می گویند که در بین این حیوانات درنده ها هیچ حیوانی از نظر غضب مثل پلنگ نیست، این حالت «تَنَمَّرُ» خوی پلنگی است. اینکه سعدی می گوید: «پلنگان رها کرده خوی پلنگی»،^{۲۱} ممکن است خیلی ها قوی تر از پلنگ باشند؛ اما عصبانی تر از پلنگ نیستند! می گویند گاهی این حیوان از شدت غضب تکه تکه می شود، «تَنَمَّرُ» چنین وصفی است! این «تَنَمَّرُ» که چنین وصفی است، خدای سبحان آن را در وصف جهنم ذکر می کند ﴿تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْطِ﴾؛ از شدت عصبانیت می خواهد تکه تکه بشود! پس اینها درک می کنند! اگر مسلم بشود که آتش جهنم مثل آتش دنیاست و درک نمی کند، می گوییم حمل به مجاز است؛ اما اساس دار آخرت این است که ﴿إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ﴾، هر چه که آن جا هست درک دارد؛ اوصاف ادراکی و افعال ادراکی را هم قرآن کریم به جهنم اسناد می دهد.

بنابراین دلیل ندارد که ما بگوییم اینها نمی توانند «معروض علیه» باشند، نه می شود! کفار را به اینها عرضه می کنند و اینها هم می شناسند. این قدر به زحمت افتادند آن آقایانی که می گویند کفار را که بر آتش عرضه نمی کنند

۲۰. سوره ملک، آیه ۸.

۲۱. دیوان سعدی، قصیده ۵۸؛ «به نام ایزد آباد و پر ناز و نعمت *** پلنگان رها کرده خوی پلنگی».

یا آتش را بر کافر عرضه می‌کنند؛ لذا احتمال دادند این از باب «قلب» باشد؛ «قلب» هم یکی از نکات ادبی و محسنات ادبی است؛ ولی از آن قبیل نیست.

تعذیبی بودن آیه عرضه محل بحث در سوره احقاف

پس هم انسان را بر خدا عرضه می‌کنند که برای او روشن بشود، هم انسان را بر جهنم و هم جهنم را بر انسان، این عرضه‌ها گاهی برای احتجاج است که ثابت بشود اینها هستند؛ لذا آنها می‌گویند: ﴿رَبَّنَا ابْصُرْنَا وَ سَمِعْنَا﴾ هم برای ترساندن است و گوشه‌ای از تعذیب است. در پایان همین سوره مبارکه «احقاف» - آیه ۳۴ - برای احتجاج است که فرمود: ﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ﴾؛ آیا این حق نیست؟ جهنم نیست؟ این آتش نیست؟ آنها هم می‌گویند: ﴿رَبَّنَا ابْصُرْنَا وَ سَمِعْنَا﴾، البته این‌جا آن جمله نیست، آن‌جا مطلب دیگر است؛ اما آیه محل بحث همین سوره مبارکه «احقاف» که آیه بیست است: ﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ﴾، این برای تنبیه و تعذیب است نه برای احتجاج که ببینید مگر این حق نیست؟! در این حال می‌گویند: ﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا﴾؛ شما سرمایه‌ها را بی‌جا صرف کردید، یک؛ عزّت و بزرگی کاذب داشتید که ﴿أَخَذْتُمُ الْعِزَّةَ بِالْإِثْمِ﴾،^{۲۲} این دو؛ سوم: اگر عزّت و بزرگی کاذب بود، ذلّت و کوچکی صادق است، چون ممکن نیست هم بزرگی دروغ باشد و هم کوچکی؛ کسی که بزرگی او دروغ است، کوچکی او راست است! کسی که عزّت او کاذب است، ذلّت او صادق است، این چهار. قیامت هم روز ظهور حق است، هر چه حق است آن روز ظاهر می‌شود، این پنج؛ لذا فرمود اینها آن روز رسوا می‌شود، شش. سوخت و سوز حساب دیگر است! سوخت و سوز برای معصیت‌هاست که ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ﴾^{۲۳}

۲۲. سوره بقره، آیه ۲۰۶.

۲۳. سوره نساء، آیه ۵۶.

اما اینکه می فرماید با ﴿عَذَابَ الْهُونِ﴾ رسوا می شوند و آبرویشان می رود، برای اینکه اینها بی جا آبرو فراهم کردند؛ این احتجاج قرآن کریم است که فرمود اگر کسی بزرگی او بی جا بود، کوچکی او بجاست! دیگر معنا ندارد که هم بزرگی او بی جا باشد و هم کوچکی او بی جا باشد! و قیامت هم ظرف ظهور حق است، آنچه حق است ظاهر می شود؛ لذا فرمود اینها در قیامت خوار هستند. این غیر از سوخت و سوز بدنی است، آن سوخت و سوز بدنی را در آیه دیگر؛ نظیر اوایل سوره مبارکه «نساء» دارد: ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا﴾ آن حرف دیگر است؛ آن عذاب بدنی است؛ اما این عذاب روحی است که رسوا می شوند، خوار می شوند و ذلیل می شوند برای آن است؛ لذا فرمود در این جا آنها که چنین کاری کردند ﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تَجْزُونَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ﴾. مال حرام اگر خوردید عذاب سوخت و سوز دارد، دروغ گفتید، خیانت کردید و اختلاس کردید عذاب سوخت و سوز دارد؛ اما این بزرگی بی جای شما سوخت و سوز روحی دارد که «رسوا» و «خیزی» می شوید، این طور است! عذاب «هُون» چرا؟ برای اینکه ﴿بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ﴾.

عرضه آتش جهنم بر انسان در برزخ

در سوره مبارکه «غافر» در حال برزخ هم این چنین است؛ آیه ۴۶ سوره مبارکه «غافر» این است: ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا﴾ که برای برزخ است؛ کانالی از جهنم به قبر فرعون ها کشیده می شود که اینها را عرضه می کنند بر آن، حرارت و گدازندگی به اینها می رسد که اینها هم تعذیب روحی پیدا می کنند و هم تعذیب بدنی. در سوره مبارکه «کهف» اصل عذاب عرضه جهنم را ذکر می کند؛ آیه صد سوره «کهف» این است: ﴿وَوُ

عَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرَضًا؛ ما از آن طرف جهنم را به اینها نشان می‌دهیم. در پایان سوره مبارکه «فجر» یک معنایی دارد که ادراک آن معنا نه تنها آسان نیست، خیلی سخت هم هست.

مقصود از آوردن جهنم در صحنه قیامت

آیه ۲۳ سوره مبارکه «فجر» این است: ﴿وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى﴾؛ روز قیامت جهنم را می‌آورند، آیا ما دو تا جهنم داریم؟ یک جهنم منقول و یک جهنم غیر منقول؟ یا همان یک مورد را داریم که این یک مورد جهنم منقول است؟ فرمود جهنم را می‌آورند، این جهنم را می‌آورند یعنی چه؟ ما چقدر بگوییم این خلاف ظاهر است و توجیه بکنیم؟ باید بگوییم که جهنم امر منقول نیست و غیر منقول است، آن وقت آوردن جهنم را باید با چه کلماتی که مناسب باشد توجیه بکنیم! یا نه، اصلاً جهنم منقول است؟! اگر هیزم جهنم خود کفار هستند که ﴿وَأَمَّا الْفَاسِقُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾^{۲۴} و اگر خود همین هیزم و «حَطَب» گر می‌گیرد، پس این می‌شود جهنم منقول. خدا نکند برویم و ببینیم! ولی در نهایت چگونه است؟ آیا ما دو تا جهنم داریم؟ یک جهنم منقول و یک جهنم غیر منقول؟ یا همان جهنم معروف، منقول است و غیر منقول ما نداریم؟ چگونه است؟ این آیه پایانی سوره مبارکه «فجر»، یعنی آیه بیست و سوم دارد که جهنم را می‌آورند؛ روایاتی که ذیل این است دارد که چندین فرشته با غل و زنجیر جهنم را کشان‌کشان می‌آورند،^{۲۵} این یعنی چه؟ پرسش: ممکن است که کلمه‌ای مثل ملائکه یا اهل جهنم در تقدیر باشد.

پاسخ: نه، اهل جهنم که خود کفار هستند! فرشته‌ها را هم که می‌آورند، فرشته‌ها که دیگر اهل عذاب نیستند! جهنم را می‌آورند: ﴿وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى﴾، غرض این است که بحث‌های

۲۴. سوره جن، آیه ۱۵.

۲۵. الامالی (للصدوق)، ص ۱۷۶؛ «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ﴾ سُئِلَ عَنْ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ أَخْبَرَنِي الرُّوحُ الْأَمِينُ أَنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ إِذَا جَمَعَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ أَتَى بِجَهَنَّمَ تَعَادُ بِأَلْفِ زِمَامٍ أَخَذَ بِكُلِّ زِمَامٍ مِائَةَ أَلْفٍ مَلَكٌ مِنَ الْعِلَاطِ الشَّدَادِ لَهَا وَهَذِهِ تَقِيطُ وَزَقِيرُ وَ...».

قیامت و معاد چون همچنان بکر مانده، بسیاری از آیات تأمل برانگیز است؛ اما این مقدار هست که جهنم را عرضه می‌کنند، یک؛ انسان را بر جهنم عرضه می‌کنند، دو؛ گاهی عرضه «علی الله» است برای توحید و گاهی هم عرضه «علی الجهنم» برای مبحث معاد، چون حالا اینها وارد معاد شدند ولی خصوصیات جهنم را هم باید بدانند و از نزدیک عرضه بکنند.

فقدان ادراك آتش جهنم دلیل بر مجاز بودن «عرضه» و پاسخ آن

مطلب دیگر اینکه برخی‌ها گفتند که «معروض علیه» باید ادراک داشته باشد، سیدنا الاستاد می‌فرماید که لازم نیست «معروض علیه» ادراک داشته باشد،^{۲۶} شما آیه بخش پایانی سوره مبارکه «احزاب» را چگونه معنا می‌کنید؟ فرمود: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأُمَمَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ﴾،^{۲۷} آیا عرضه امانت بر آسمان و زمین؟ آسمان و زمین که ادراک ندارند تا این امانت الهی را درک بکنند! این را ایشان نسبت به غالب مفسران به همان روال عادی می‌فرمایند،^{۲۸} ولی در بحث‌های دیگری که قرآن کریم دارد زمین می‌فهمد یا آسمان می‌فهمد تا شهادت بدهند، از همین قبیل است. مرحوم آقا سید عبدالحسین (رضوان الله علیه) - شرف الدین جبل عاملی - ایشان رساله‌ای دارند به نام کلمه حول الرؤية که این‌گونه از مسائل را آن‌جا مطرح می‌کنند؛ می‌فرمایند اینکه خدا به آسمان و زمین فرمود: ﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾،^{۲۹} می‌فرماید اینها تمثیل است، در حالی که تمثیل نیست و آسمان واقعاً چیز می‌فهمد! زمین واقعاً چیز می‌فهمد! شهادت می‌دهند و شکایت می‌کنند! تمثیل نیست، اینها واقعاً حرف می‌زنند و واقعاً حرف می‌فهمند! فرمود که ﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾.

۲۶. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۲۰۵؛ «و فيه نظر أما ما ذكر من أن المعروض عليه يجب أن يكون ذا شعور و إدراك بالمعروض حتى يرغب إليه أو يرغب عنه و النار لا شعور لها ففیه أولاً: أنه ممنوع كما يؤيده قولهم: عرضت المتاع على البیع و قوله تعالى: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأُمَمَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ﴾».

۲۷. سوره احزاب، آیه ۷۲.

۲۸. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۴۸.

۲۹. سوره فصلت، آیه ۱۱.

اگر برای ما مسلّم شد که اینها ادراک نمی‌کنند، بله می‌گوییم تمثیل است؛ اما خیلی از اسرار است که برای ما حلّ نشده، چگونه ما می‌توانیم بگوییم اینها تمثیل است! اگر این‌طور باشد، آن وقت جریان جهنم یک چیز اختصاصی نیست که سیدنا الاستاد به آن استدلال بکند، می‌فرماید در آن جا خدا به جهنم می‌گوید: ﴿هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾^۱، این گفتگو نشانه این است که جهنم چیز می‌فهمد. درباره جهنم شواهد فراوانی است که می‌فهمد؛ اما آیا در دنیا اصلاً نمی‌فهمند یا فهمشان برای ما مستور است؟ ﴿وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَّا تُفْقَهُونَ﴾^۲ نشان می‌دهد که آنها می‌فهمند، منتها ما حرف‌های آنها را نمی‌فهمیم و مانند آن.

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. سوره ق، آیه ۳۰.

۲. سوره اسراء، آیه ۴۴.